

برساخته تهدید ایران در سپهر سیاسی عربستان؛ عبور از مرحله گذار

محمد فرازمند*

دانشجوی دکتری فلسفه

حمیدرضا کاظمی**

دانش آموخته کارشناسی ارشد مطالعات خاورمیانه

چکیده

این مقاله تلاش دارد با نگاهی به تحولات جاری در روابط ایران و عربستان پس از به قدرت رسیدن ملک سلمان در عربستان سعودی، این مسئله را بررسی نماید که ایران در ذهن تصمیم سازان سعودی چه جایگاهی دارد و ارتباط میان تحولات اجتماعی-سیاسی با سیاست خارجی تهاجمی عربستان که از شکل سنتی خود مبتنی بر گام های محافظه کارانه خارج شده را مورد بررسی قرار دهد و نشان دهد که میان مفهوم مهار و مقابله با جمهوری اسلامی و تحولات جاری این کشور چه رابطه ای وجود دارد. مقاله بر این فرضیه مبتنا گردیده که عربستان وارد مرحله تغییرات بنیادینی شده که دارای ابعاد سیاسی، اقتصادی و اجتماعی مهمی است و رهبران این کشور به ویژه در دوره ملک سلمان می کوشند که ایران را به عنوان خطر اصلی این کشور معرفی می کنند، دلیل این امر ورود پادشاهی عربستان به مرحله گذار و مواجه شدن جامعه، اقتصاد و سپهر سیاسی این کشور با شرایط متحول جدید جهانی، منطقه ای و داخلی است و هیئت حاکمه برای عبور از وضعیت پیچیده کنونی در حال بهره بردن از برساخته «خطر جمهوری اسلامی ایران» به عنوان وسیله ای در جهت انسجام بخشی به جامعه در حال گذار کشورشان هستند.

کلید واژه‌ها

عربستان سعودی، امنیت هستی شناختی، انسجام اجتماعی، جامعه در حال گذار.

* Email: mhd.farazmand@gmail.com.

** Email: hrezak92@gmail.com.

روابط ایران و عربستان به شکل بی‌سابقه‌ای دچار تنش شده است، هرچند رابطه سیاسی تهران و ریاض طی ۸۰ سال گذشته شاهد مشکلات متعددی بوده و دو بار پیش‌ازین هم قطع شده بود، اما بن‌بست کنونی شدیدتر و دارای عمق بیشتری است و می‌توان ادعا کرد که در شرایط کنونی چشم‌اندازی برای عبور از این بن‌بست دستکم در کوتاه مدت وجود ندارد. با اشغال عراق و سقوط حکومت صدام حسین در بغداد اولین نشانه‌ها از تغییر رویکرد ریاض نسبت به تهران آشکار شد که با آغاز بهار عربی، ورود نیروهای سعودی به بحرین و آغاز بحران سوریه وارد وضعیت تنش آمیز شد و رو به سردی گرائید و ادامه این بحران‌ها و پس از آن، آغاز جنگ در یمن تنش در روابط دو کشور را به وارد تقابل کرد (کاظمی، ۱۳۹۶: ۷۱). حادثه فرودگاه جده، واقعه منا، اعدام شیخ نمر و حمله به سفارت سعودی در تهران این شرایط را به بحرانی تمام عیار در روابط دو کشور تبدیل کرد درحالی که افکار عمومی در دو کشور با حساسیت موضوع را دنبال می‌کردند، شرایط بگونه‌ای رقم خورد که دو کشور کاملاً رودرروی یکدیگر قرار گرفته‌اند. با روی کار آمدن ملک سلمان اقدامات عربستان علیه ایران تشدید شده که نمود اصلی آن تلاش‌های همه‌جانبه علیه توافق هسته‌ای ایران هم‌صدا با اسرائیل در کنگره و افکار عمومی آمریکا، اقدام علیه ایران در سازمان‌های بین‌المللی، پرداخت کمک مالی به کشورهای چون جیبوتی، سومالی، مالدیو و اردن برای قطع و کاهش رابطه با ایران، کارشکنی در بازسازی روابط ایران با کشورهای چین، ژاپن، آفریقای جنوبی و... نمونه‌هایی از اقدامات سعودی طی سال‌های اخیر بوده است. این رفتار از نگاه تحلیلگران نشان‌دهنده این واقعیت است که عربستان اکنون به مسئله‌ای تهدیدزا برای امنیت ملی ایران تبدیل شده است.

ناظران مسائل خاورمیانه تقریباً در این مسئله اتفاق نظر دارند که رفتار سیاست خارجی عربستان دچار تحول شده و ظاهراً از رویکردی که در ادبیات سیاسی از آن با صفت محافظه‌کار یاد می‌گردد به رویکرد فعال، تهاجمی و ابتکاری تغییر یافته است (Ben-Dor, 2017: 32). سیاست خارجی این کشور بر اساس حفظ وضع موجود بنا شده بود و این کشور تلاش می‌کرد با تلاش‌های میانجیگرانه و اعطای کمک مالی نقش خود به عنوان کشوری اثرگذار را ایفا نماید و به اهداف خود در منطقه دست پیدا کند اما اکنون در دوره ملک سلمان با تمرکز بر مسئله ایران به سیاست خارجی تهاجمی‌تر مبتنی بر ابزارهای جدید روی آورده است (احمدیان، ۱۳۹۵: ۱۰۱) که نماد اصلی این رفتار تهاجمی ورود به جنگ در یمن و اعزام نیروی نظامی به بحرین در سال ۲۰۱۱ بود که استدلال اصلی برای این اقدامات مقابله با جمهوری اسلامی ایران بوده و هرچا که این کشور ابزارهای سیاست خارجی خود اعم از کمک‌های مالی، فشارهای رسانه‌ای و عملیات نظامی را دنبال نموده برای حضور خود، از نام ایران بهره می‌برد. اما سوال اینجاست که آیا واقعا ایران چنین تهدیدی فوری (Immediate threat) و قطعی برای عربستان است که اینگونه مقامات سعودی جلوه می‌کنند؟ آیا واقعا تهدید شیعیان و ایران این چنین برای سعودی‌ها حیاتی است که باید بدون درنگ برای مقابله با آن، تمام ظرفیت‌ها را به کار گرفت و یا اینکه مسئله مهار (containment) ایران تنها گزینه‌ای برای عبور از شرایط پیچیده کنونی بین‌المللی، منطقه و داخلی است که عربستان سعودی و هیئت حاکمه این کشور با آن مواجه است.

این مقاله تلاش می‌کند به این سوال پاسخ دهد که جمهوری اسلامی ایران در ذهن تصمیم‌گیران سعودی چه جایگاهی دارد و آیا ایران آنگونه که توسط ریاض نشان داده می‌شود خطر اول برای امنیت و آینده عربستان در منطقه خاورمیانه و زیرمنطقه خلیج فارس است یا اینکه به مسئله ایران به عنوان مسئله‌ای فراتر از رقابت منطقه‌ای است و مثابه دشمنی خودساخته برای منسجم‌تر کردن جامعه نگرسته می‌شود. این مقاله براین فرضیه مبتنا گردیده است که عربستان، ایران

و قدرت گیری همپیمانان آنرا در منطقه به عنوان مهمترین تهدید خود می انگارد و این درحالی است که این امر یک برساخته (constructed) است و تهدیداتی چون تحول در رابطه این کشور با ایالات متحده به عنوان متحد استراتژیک، تغییر در بازارهای انرژی و تاثیر آن بر اقتصاد عربستان، رقابت سیاسی در داخل خانواده حاکم همراه با تغییر در سازوکار کنش های سیاسی در این خانواده و همچنین تغییرات محیط اجتماعی و تغییر در رابطه دولت با جامعه متحول این کشور که درحال گذار^۱ از جامعه ای سنتی به جامعه ای نیمه سنتی غیرتوده ای است، می تواند تهدیداتی جدی تر و نزدیک تر برای عربستان سعودی باشند (Ben-Dor, 2017: 32).

چارچوب نظری که برای تحلیل رفتار سیاست خارجی عربستان و پیش بینی روندها مدنظر قرار گرفته؛ نظریه امنیت هستی شناختی (Ontological security) است که تلاش می شود براساس آن به این سوال پاسخ داده شود که چرا عربستان با وجود عدم تجانس و غیرقابل تحمل بودن این حجم از رفتار تهاجمی در قبال ایران که به گواه قالب تحلیلگران با فرهنگ سیاسی، سنت دیپلماتیک و توان ارتش سعودی همخوانی ندارد، همچنان در این مسیر گام بر میدارد؟ همچنین در بخش پایانی با توجه به مدل های رابطه میان رژیم و جامعه مدنی این فرضیه مورد بررسی قرار میگرد که عربستان در مرحله گذار و تغییر رابطه دولت با جامعه سیاسی قرار گرفته است. در بخش اول نگاهی به نظریه امنیت هستی شناختی خواهیم داشت و آنرا تشریح میکنیم که چگونه کشورها با شکل دهی به دگر (Other)، جامعه خود را به حرکت درمی آورند. در ادامه رفتار عربستان مقابل ایران را براساس همین نظریه تفسیر می نمائیم و این ایده را مورد بررسی قرار می دهیم که چرا جمهوری اسلامی ایران بشکل بالفعل تهدید اول عربستان نیست و چه تهدیدات بزرگتری برای عربستان و جامعه درحال گذار آن وجود دارد و پروژه محدود کردن (Curbing) ایران به عنوان یک برساخته راه حلی برای عبور از این شرایط درهم تنیده را شرح و بسط خواهیم داد. در پایان تغییر در ساخت حکومت و جامعه عربستان در شرایط کنونی را بررسی کرده و شرایط پیچیده جاری را برپایه این فرضیه که مهمترین تهدید برای عربستان، تغییر در نوع رابطه دولت با جامعه و ورود این کشور به مرحله گذار و تغییر جامعه سیاسی است، تشریح می کنیم. برای تحلیل شرایط عربستان در دوره جدید بازه زمانی هفت سال ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۸ (بهویژه بعد از بهار عربی و به قدرت رسیدن ملک سلمان) در این کشور را مدنظر قرار داده ایم.

مروری بر نظریه امنیت هستی شناختی

نظریه امنیت هستی شناختی جزء نظریه های تاسیسی (constructivism theories) در روابط بین الملل به حساب می آید که قائل به این امر می باشند که واقعیت ها و روابط میان ملت ها از طریق زبان، ایده ها و مفاهیم ایجاد شده، شکل می گیرند. از اوایل دهه ۸۰ شاهد طرحی نو برای مطالعه واقعیت ها پدیده ها و رفتارهای بین المللی هستیم که حد فاصل میان نظریات تبیینی و تاسیسی قرار می گیرد. نظریه های تاسیسی رویکردی است که پیش از طرح در روابط بین الملل در جامعه شناسی مطرح بوده است و از اواخر ۱۹۸۰ و اوایل ۱۹۹۰ شکوفا شد که اکنون به یکی از تئوری های اصلی روابط بین الملل تبدیل شده است.

بستر این رویکرد اندیشه ورزی در روابط بین الملل از آن جا که ست که منافع از روابط اجتماعی حاصل می شود و روابط دولت ها با هم بر اساس معنایی است که آنها برای یکدیگر قائلند. هویت یک امر رابطه ای است که به معنای درک از خود و انتظارات از دیگران است. عمل نسبت به دیگران بر اساس معنایی است که نسبت به آن کارگزار وجود دارد.

(مشیرزاده، ۱۳۸۸: ۱۱۵) همچنین اولویت های بین الملل کارگزاران بر اثر جامعه پذیری (Socialization) درون جامعه بین الملل حاصل می شود. نظریه امنیت هستی شناختی را می توان در همین بستر نگریست که از نظریه وجود انسانی آنتونی گیدنز (Anthony Giddens) جامعه شناس و رئیس اسبق مدرسه سیاسی-اقتصادی لندن اخذ شده است که مبانی فلسفی این تئوری در فلسفه هگل مطرح شده است. گیدنز در تحلیل خود از جامعه مدرن امنیت هستی شناختی را نیاز اساسی می داند که براساس آن افراد نیازمند احساس تداوم و نظم حوادث در محیط ادراکی خود هستند. افراد با داشتن پاسخ به مسائل وجودی به هویت و خودشناسی می رسند و تنها دغدغه امنیت بدن (Body) را ندارند بلکه امنیت خود (Self) را دارند و در نبود خود، امنیت بدن نیز امکان ندارد. این هویت و درک درست از آن کلید کسب امنیت برای بدن است و قبل از هرتلاش برای امنیت پایدار باید هویتی تعریف شود. (استیل، ۱۳۹۲: ۱۶)

اریکسون از دیگر نظریه پردازان امنیت هستی شناختی براین باور است که هویت استمرار از روایت زندگی است و همین روایت شکل دهنده خود فرد است که از پیش داده شده و ساده نیست بلکه به طور روزمره و عادی از طریق فعالیت ها و اقدامات واکنشی فرد تولید و حفظ شود. به عبارت دیگر این امنیت "خود" به عنوان هستی انسان است که گرانبگاه نظریه امنیت هستی شناسی را شکل می دهد و نوعی اعتماد از اینکه جهان آنگونه که باید باشد، است. اعتماد برای ایجاد مصونیت از تشویش های وجودی است و مهار تشویش ها منتهی به نوعی از احساس اعتماد می شود که این امر از مسیر ایجاد و تقویت هویت فراهم می آید و باید مدنظر داشت که علاوه بر فرآیندهای روانی و ذهنی به فرآیندهای زبانی و روایی هم توجه ویژه داشت. (رستمی؛ غلامی، ۱۳۹۴: ۱۳۵-۱۴۲)

امنیت هستی شناختی با توجه به ماهیت زبانی و اجتماعی هویت تصریح می کند که افراد در رابطه با دیگران از موقعیت قدرت ساختاری که در آن قرار دارند سطح متفاوتی از امنیت را تجربه می کنند. زمانی که امنیت کاهش یابد «سوژه بودن» و «خود» را امنیتی می کنند و جستجو برای خود در محیط امنیتی شکل می گیرد و امنیتی کردن متضمن یک بیگانه است که نقش دگر را برابر خود بازی کند. (گیدنز، ۱۳۷۸: ۹-۲۵) اینجاست که گیدنز با عبور از مفهوم راز آلود قدرت در نظریات میشل فوکو آنرا یک منبع نمی داند بلکه آنرا بسیج منابع می داند که از تقاطع منابع اقتداری و تخصصی تولید تا در فضای اجتماعی و گفتمانی به کار گرفته می شود. امنیت هستی شناختی خود و بیگانه را امری بینا ذهنی می داند که در روابط شکل می گیرند.

امنیت هستی شناختی در روابط بین الملل

نظریه امنیت هستی شناختی همانند نظریه رئالیسم کلاسیک از استنتاج سطح فردی و روانشناسی انسان و مرتبط کردن رفتار دولت ها با ماهیت انسانها به دنبال تئوریزه کردن سیاست بین الملل است. همانطور که رئالیست های کلاسیک خوی قدرت طلب انسان که در روابط فردی متبلور است را موتور محرک رفتار اجتماعی فرد و با تسری آن به عرصه روابط میان کشورها، روابط بین الملل را شرح و بسط می دهند و تاکید دارند که همین خوی قدرت طلبی منجر به شکل گیری فضای آنارشیک و ناامن بین الملل می شود؛ در امنیت هستی شناختی نیز دولت ها همانند افراد به منزله یک واحد منسجم تلقی می شوند که دارای تجربه مستمر هویتی هستند و همانطور که امنیت فرد از داشتن پاسخ در ناخودآگاه درباره پرسش های بنیادی حاصل می گردد، امنیت کشورها نیز از این کانال عبور می کند. همانگونه که افراد به دنبال کسب امنیت هستی شناختی هستند، دیگر کنشگران از جمله کشورها نیز به دنبال امنیت هستی شناختی هستند تا علاوه بر حمایت از امنیت فیزیکی (سرزمین و ساختار حکومت) از هویت خویش به عنوان بازیگری متحد حقوقی دفاع نماید.

نظریه پردازانی چون جنیفر میتزن و برنت جی استیل، نظریه امنیت هستی شناختی گیدنز را وارد روابط بین الملل کردند و معتقدند همانطور که انسان به عنوان کنشگری اجتماعی نیاز به احساس امنیت وجودی است و در سراسر زندگی به دنبال فهم و استواری از خود هستند، دولت ها نیز به عنوان کنشگران جامعه بین المللی علاوه بر تامین امنیت فیزیکی (منابع ملی) دنبال امنیت خود به مثابه یک بازیگر یکپارچه و متحد دنبال بهره گیری از هویت سازی از خود مقابل دگر بیگانه هستند. این کشورها باید به لحاظ هویتی و وجودی احساس امنیت کنند که این امر می تواند حتی از امنیت فیزیکی هم مهمتر باشد که رابطه محکمی با احساس بی اعتمادی و عدم قطعیت (uncertainty) دارد که کنش و عمل را دشوار می نماید. با توجه به اینکه توانایی اقدام و ابتکار عمل پیش نیاز هویت است، تردید در احساس خود بودن و حفظ هویت را دشوار می کند. (دهقانی فیروزآبادی؛ وهاب پور، ۱۳۹۲: ۹-۲۱)

از نگاه تئوری امنیت هستی شناختی اگر دولت ها بتوانند در یک چارچوب شناختی انگیزه (Motivation) ها و محرکه های رفتاری همدیگر را بشناسند و آگاهی یابند که نیت آن ها صلح طلبانه و امنیت طلبانه است آنگاه می توانند تا حد زیادی از تضادهای امنیتی رهایی یافته و از آنچه که در رئالیسم با عنوان معمای امنیتی نامیده می شود عبور نمایند. (جی استیل، ۱۳۹۲: ۱۱-۳۵) چهارچوب نظری امنیت هستی شناختی می تواند توضیح کاملی درباره رفتار سیاست خارجی عربستان برای تقابل جویی با ایران در شرایط جاری باشد و با توجه به تناقض موجود در میزان هزینه و سود روند دشمنی تهران-ریاض، از نظر نویسندگان این مقاله امنیت هستی شناختی با رویکرد غیرمادی خود می تواند روال های جاری شکل گرفته در روابط ایران و عربستان را تفسیر نماید. عربستان سعودی برای عبور از شرایط پیچیده جاری همزمان با اتحاد داخلی و انسجام حکومت، نیاز به دگر و دشمنی اغراق شده بنام جمهوری اسلامی ایران دارد.

عربستان در محیط متحول و تهدیدزا

عربستان سعودی در طی چندین دهه در محیط آکنده از آناژشی روابط بین الملل که در خاورمیانه که بیش از هر منطقه دیگر آشوب زده و در حال تغییر است، کشوری با ثبات بود و نظام سیاسی پادشاهی سنتی با رویه انتخاب پادشاهان از میان پسران عبدالعزیز با تقسیم مناصب حساس میان آنها برپایه رویه های سنتی، جامعه ای محافظه کار (conservative) و مذهبی که با وجود ظهور عصر جهانی شدن همچنان رویه های سنتی چون دین و قبیله در آن با قوت به حیات خود ادامه می دادند. اقتصاد هم مبتنی بر فروش نفت و قدرت حکومت این کشور در زمینه اثرگذاری بر بازار بین المللی انرژی و دنبال کننده سیاست حفظ ثبات بازار، سیاستی که دستکم تا چهار دهه دنبال شد و این کشور مجری اصلی آن در مقابل «بازهای اوپک»^۱ بود.

عربستان در زمینه روابط خارجی هم روابطی با ثبات با ایالات متحده داشت و متحد قابل اتکا این کشور در منطقه حیاتی خلیج فارس بود و توان اثرگذاری بر سیاست های ایالت متحده در این منطقه را نیز داشت، در خاورمیانه عربی در بحبوحه بحران ها سیاسی-امنیتی کشوری با ثبات بود و با توجه به سنت ها و ویژگی های نظام سیاسی این کشور سیاست خارجی محافظه کارانه ای داشت، به این معنا که دنبال حفظ وضع موجود بود و از تغییر موازنه در منطقه خلیج فارس و خاورمیانه حمایت نمی کرد و در راستای تقابل با نیروهای برهم زننده توازن اعم از مصر در دروان جمال عبدالناصر تا ایران بعد از انقلاب اسلامی ۵۷ و صدام بعد از جنگ اول خلیج فارس، با چراغ سبز ایالات متحده وارد عمل می شد. (البیاتی، ۲۰۱۵)

۱- بازهای اوپک آن دسته از کشورهای عضو اوپک هستند که به دنبال سیاست حفظ منابع نفتی و افزایش قیمت ها بوده اند؛ ایران و ونزوئلا به عنوان سردهسته این گروه شناخته می شوند. در مقابل کبوترها به دسته دیگری از اعضا اطلاق می شد که با تولید هرچه بیشتر هدف افزایش سهم در بازار نفت را دنبال می کرده اند. عربستان سردمدار کبوترهای اوپک بود.

برای ناظرانی که تحولات عربستان را دنبال می کنند، ثبات در سیاست خارجی این کشور بیش از هر چیز جلب توجه می‌کند که نماد آن ملک فیصل و پسرش در پست وزیر خارجه عربستان بودند که اثر این حضور ۶ دهه ای آشکار بود و آنها برای ایفای نقش سنتی خود از ابزار نظامی استفاده نمی کردند و سیاست تهاجمی برای حفظ وضع موجود نداشتند بلکه ابزار اصلی اجرای سیاست ها دیپلماسی پولی و بازیگری در بازار انرژی از یکسو و تکیه بر ائتلاف راهبردی با ایالات متحده در کنار قدرت نرم این کشور به عنوان رهبر جهان اسلام و مهد زبان و تمدن عربی در تقابل با رقبا منطقه ای اعم از ایران، عراق و مصر بود. (Gause, 2016)

آنطور که اشاره شد، سیاست و حکومت در عربستان طی دهه ها با ثبات بود از عرصه بازار نفت گرفته تا سیاست های اقتصادی مبتنی بر اعطای سوبسیدهای اقتصادی به جامعه و رقابت های منطقه ای با ایران آنها به شکلی غیرامیتی در لبنان یا افغانستان (بدور از منطقه خلیج فارس) دنبال می گردید اما بهار عربی یک نقطه عطف در عربستان سعودی بود بطوری که منجر به این شد که حفظ ثبات برپایه سیاست های سنتی (اخذ مشروعیت از علمای دینی و روابط قبیله ای، اقتصاد مبتنی بر نفت، ادامه اتحاد راهبردی با آمریکا و روابط مدیریت شده با ایران و دیگر کشورهای منطقه براساس حفظ وضع موجود) نمی تواند ضامن ادامه ثبات در عربستان سعودی باشد. بعد از بهار عربی، عربستان نسبت به پابندی ایالات متحده به رابطه راهبردی با ریاض تردید جدی پیدا کرد (Almezaini & Rickli, 2017:18)، شکل گیری جنبش های توده ای در خیابان ها در پاسخ به تحركات در شبکه های اجتماعی که منجر به بحران در کشورهای چون لیبی، سوریه، مصر و بحرین شد، رهبران عربستان را نیز نگران کرد و جامعه سنتی و محافظه کار عربستان با چالش قریب الوقوع تبدیل به جامعه درحال گذار مواجه شده است. (Ben-Dor, 2017)

از سوی دیگر یکی از دلایل اصلی شرایط جاری در عربستان این واقعیت اقتصادی است که ثروت افسانه ای ناشی از درآمدهای نفت هم در این کشور در حال تمام شدن است (Bencie & Krohley, 2016) و گزارش هایی وجود دارد که تصریح می کند ذخیره صندوق ملی عربستان اگر روند جاری کاهش دارایی ها را ادامه دهد، تنها ۷ سال دیگر می تواند تامین کننده کسری درآمدها باشد که تلاش برای فروش سهام آرامکو در واقع کوششی برای پرکردن دوباره صندوق ذخیره ای است که سوبسید های سال های بعد از بهار عربی و همچنین جنگ یمن و دیگر رقابت های منطقه ای آنرا بشدت تضعیف نموده است (سیف، ۲۰۱۶) گابریل بن دور در همین زمینه تصریح می کند که دیگر افزایش قیمت نفت به تنهایی نمی تواند مشکل عربستان را حل نماید بلکه اکتشاف و استخراج ذخایر جدید انرژی در آفریقا و استخراج نفت شیل در آمریکا و احتمالا چین در دهه های آینده ارزش نفتی عربستان را کاهش داده است. (Ben-Dor, 2017)

همزمان با کاهش قیمت نفت و به تبع آن کاهش قدرت اقتصادی عربستان در نتیجه هزینه جنگ در یمن و منطقه، عربستان باید طرح اصلاحات اقتصادی خود موسوم به ۲۰۳۰ را به مرحله اجرا بگذارد که مکانیزم اجتماعی این اصلاحات مستلزم تغییراتی در کیفیت حکمرانی و اصلاحات اجتماعی است که در مسیر مخالف سنت های سیاسی و اجتماعی عربستان سعودی است. (Dickens, 2017) از سوی دیگر گروه های تندرو مذهبی سنی براساس مانیفست داعشی در جامعه عربستان هنوز حضور دارند، ثبات اجتماعی و هیستگي جامعه عربستان را تهدید می نمایند (Hubbard, 2017) و اسلام اخوانی هم توسط ترکیه و قطر با قدرت رسانه ای خود درحال گسترش است و بدنه اجتماعی این اندیشه سیاسی

هم با عنوان جریان صحوه^۱ در عربستان هرچند سرکوب شده ولی در لایه های جامعه عربستان وجود دارد و شکافی غیرفعال است که در صورت تقاطع با دیگر شکاف ها به ویژه در بحبویه مرحله اصلاحات اقتصادی-اجتماعی و سیاست های مبتنی بر افتتاح^۲ در این دو حوزه احتمال فعال شدن آن، وجود دارد.

از سوی دیگر نگاه افکار عمومی و رسانه های بین المللی به خطر تروریسم در خاورمیانه معطوف شده است به طوری که داعش و القاعده نیروهای دست پرورده سعودی معرفی می شوند و عربستان به شکلی تاریخی متهم است که این مدل از اسلامگرایان سنی را آموزش داده و حالا باید نسبت به این مسئله پاسخگو باشد. رسانه های بین المللی گزارش های متعددی از رابطه عربستان با گروه های تروریستی منتشر می نمایند (Shane, 2016) و تاکید دارند که عربستان از آنها حمایت کرده و می کند. اسناد حمله به برج های تجارت جهانی از نقش عربستان در رابطه با این حمله اشاره دارد که منجر به تصویب قانون جاستا^۳ شد (Bencie & Krohley, 2016) و تا قبل از روی کار آمدن ترامپ اجرایی شدن این قانون در آمریکا یکی از دردسره های سعودی بود.

در سطح بین الملل، رابطه عربستان آمریکا حتی بعد از یازده سپتامبر هم به گونه ای نبود که ریاض خود را در مداری خارج از منافع امنیتی آمریکا تعریف نماید البته این به معنی تبعیت بی چون و چرا از واشنگتن نیست بلکه مبین اتحادی استراتژیک میان ریاض-واشنگتن است اما وقوع بهار عربی و همچنین مذاکرات با ایران که آغاز آن از مذاکراتی مخفیانه در عمان و بدون اطلاع ریاض بود، نگاه سعودی ها را تغییر داد. عدم حمایت عملی ایالات متحده از متحدانش در خاورمیانه آشوب زده بعد از بهار عربی به ویژه در سوریه و همچنین حمایت آمریکا از جنبش های توده ای در مصر در مقابل متحدان سنتی چون حسنی مبارک عربستان را متوجه تحولی حقیقی در نگاه آمریکایی ها به منطقه نمود که زنگ خطر آن رشد این ایده در میان تحلیلگران آمریکایی بود که باید میان ایران و عربستان توازن برقرار نمود. (Gause, 2016) آمریکا نمی خواست یا نمی توانست دیگر نقش فعالی در خاورمیانه ایفا نماید و از این رو با راهبرد چرخش به شرق (Pivot The East) بدنبال کاهش تعهدات در خاورمیانه و ترک نقش تاریخی خود به عنوان ضامن ترتیبات امنیتی خلیج فارس است. (Almezaini & Rickli, 2017)

در چنین شرایطی است که عربستان باید مسیر خود را از ایالات متحده جدا نماید و به جای سیاست خارجی و امنیتی تبعی از آمریکا به خودیاری امنیتی (Self-Help) تغییر جهت دهد. (آحمدیان، ۱۳۹۵) این تغییر جهت در سیاست های کلان امنیتی را می توان نقطه کلیدی در چارچوب نظری ارائه شده در این مقاله دانست که براین اساس کشورها باید به لحاظ هویتی و وجودی احساس امنیت کنند و زمانی که این احساس امنیت تضعیف شود، این امر می تواند حتی از امنیت فیزیکی هم مهمتر باشد چراکه براساس نظریه امنیت هستی شناختی رابطه محکمی میان احساس بی اعتمادی و عدم قطعیت وجود دارد.

۱- جریان صحوه یکی از شاخه های جریان های سلفی جدید است که متأثر از افکار سید قطب و اخوان المسلمین در دهه ۹۰ میلادی در عربستان سعودی شکل گرفت. هرچند از نظر فقه نزدیک به سلفی های سنتی است اما رویکردش نسبت به اسلام سیاسی برگرفته از رویکرد اخوان المسلمین است و در قبال مسائل اجتماعی هم نظریات متفاوتی از هیئت کبار علما دارد. این جریان فکری-سیاسی هویت خود را در تقابل با جریان لیبرال در سعودی تعریف نموده و از سوی دیگر نسبت به نگاه سنتی وهابیت که نهاد نماینده آن هیئت کبار العلما است و جایگاه ویژه برای حاکم و اطرافینش قائل است را به چالش می کشد.

۲- اصطلاحی در فرهنگ سیاسی جوامع عرب که مترادف با اعمال و اجرای سیاست های نئولیبرالیستی مبتنی بر اصلاحات سیاسی و اجتماعی و آزادسازی و کاهش دخالت دولت در اقتصاد است.

3- Justice Against Sponsors of Terrorism Act_ JASTA

ایران و شرایط در حال تحول عربستان

در چنین شرایطی مقامات عربستانی بیش از همه بر خطر ایران تاکید می کنند و مقامات عالی رتبه تا رسانه های این کشور از ایران به عنوان خطرناک ترین و نزدیک ترین تهدید برای موجودیت دولت-ملت عربستان یاد می نمایند. (peek, 2016) ایران را به عنوان کشوری که بعد از بهار عربی در حال بهره برداری از فرصت های ایجاد شده از خلا امنیتی در منطقه است، معرفی می نمایند. براین اساس ایران بر ۴ پایتخت عربی-بیروت، بغداد، دمشق و صنعاء تسلط یافته و نیروهایش با توان عملیاتی بالا تهدیدی جدی برای عربستان سعودی هستند و از آن خطرناک تر در حال ورود به محیط امنیتی اول عربستان-شبه جزیره- با ایجاد نفوذ در بحرین و یمن است. عربستان سعودی به حدی خطر ایران را بزرگ جلوه می دهد که طی سال های اخیر هزینه زیادی برای مقابله با ایران انجام داده است بطوری که حتی در قبال ایجاد پایگاه نظامی ترکیه در قطر یا سودان که در نزدیک مرزهای عربستان است، واکنش قابل توجهی ندارد و حتی در پرونده ای همانند لیبی که عرصه تقابل دو متحد اصلی اش- مصر و امارات- با قطر و ترکیه است، تحرکی قابل اشاره از خود نشان نمی دهد چراکه ایران را در آنجا مقابل خود نمی بیند (احمدیان، ۱۳۹۵) یا در بحران قطر همانند امارات و مصر بر خطر اخوان المسلمین تصریح ندارد بلکه بیش از همه بر روابط دوحه با تهران متمرکز شده است.

سوالی که تلاش می شود در این مقاله به آن پاسخ داده شود این است که آیا واقعا ایران آنگونه است که سعودی ها نمایش می دهند، یک دشمن بالفعل و خطرناک است که باید همه جانبه برای مقابله با آن تلاش نمود؟ این اثر می کوشد تا نشان دهد براساس آنچه در چارچوب نظری این مقاله اشاره شد هیئت حاکمه عربستان سعودی به دنبال این است تا اطمینان و قطعیت شناختی را در جامعه در حال گذار این کشور ایجاد کنند و با استفاده از ملی گرایی، مذهب و مدرنیزاسیون و ایجاد رویه ها در کشورشان با استفاده از دشمنی به نام ایران، هویت جمعی ایجاد نمایند.

در همین رابطه، مضای الرشید، استاد مدرسه علوم اقتصادی لندن، طی یادداشتی در روزنامه نیویورک تایمز به دلایل داخلی عربستان در تشدید تنش ها بین تهران و ریاض تاکید می کند که مقامات دولتی عربستان سعودی، بویژه محمد بن سلمان، اغلب درباره عقب راندن یک تهدید خطرناک ایرانی صحبت می کنند. اما علیرغم این صحبت ها، حقیقت این است که سیاست خارجی ریاض اساسا توسط مسائل سیاسی داخلی هدایت می شود. شاهزاده محمد می داند که وجود یک دشمن ترسناک برای قدرتش کلیدی است. ریشه های دائمی سازی این نزاع، در زمینه های داخلی نهفته است. بن سلمان، از دشمنی با تهران برای منحرف ساختن توجه از پیچیدگی ابهامات داخلی اش استفاده کرده است. (Al-Rasheed, 2018)

استفان والت نظریه پرداز حوزه روابط بین الملل و استاد دانشگاه هاروارد هم در مقاله ای در فارین پالیسی تاکید می کند که ایران حدود ۸۳ میلیون نفر جمعیت دارد. از سال ۲۰۱۶، تولید ناخالص داخلی این کشور بیش از ۴۰۰ میلیارد دلار بوده و بودجه سالانه دفاع آن تقریبا ۱۶ میلیارد دلار است. مجموع نیروهای نظامی ایران حدود ۵۲۰ هزار سرباز است که از مجموع نیروهای سعودی، امارات، مصر و اردن کمتر است و به طور کلی، بعید به نظر می رسد که حمله نظامی به مصر، اسرائیل، عربستان سعودی، اردن و امارات متحده عربی در دستور کار ایران باشد. با این اوصاف نمی توان ادعا کرد، ایران در آستانه هژمونی منطقه ای، است. (walt, 2018)

ناظران براین باورند که جامعه عربستان در عرصه داخلی دچار نابرابری و بیکاری در میان جوانان، مشکلات اقتصادی و اجتماعی است که نتیجه خاتمه عصر فراوانی^۱ است و با توجه به افزایش جمعیت و افزایش هزینه‌ها ناشی از رقابت‌های منطقه‌ای، نگرانی‌هایی برای عربستان و سایر کشورهای عربی خلیج فارس ایجاد کرده است (الکوخی، ۲۰۱۶). حتی باراک اوباما، رئیس‌جمهور سابق آمریکا، هم این واقعیت را به رهبران سعودی و سایر کشورهای حوزه خلیج فارس یادآوری کرد (Goldberg, 2016) هرچند سعودی‌ها با این ارزیابی مخالفت کرده و فشار به آمریکا برای مقابله با ایران را ادامه دادند. از سوی دیگر کاهش قیمت نفت، کم شدن ذخایر صندوق ذخیره ارزی، مطرح شدن نفت شیل به عنوان رقیب جایگاه عربستان و رشد جمعیت این کشور همزمان با تغییرات اجتماعی و فرهنگی استمرار هویتی مبتنی بر دین و فرهنگ قبیله‌ای را در عربستان خدشه دار کرده است (Bencie & Krohley, 2016).

از جامعه سیاسی بسته سنتی به نیمه سنتی غیرتوده‌ای

هرچند شرایط عربستان در عرصه بین‌المللی (تغییر در ماهیت رابطه نفت-امنیت با ایالات متحده، رقابت منطقه‌ای با ایران) شرایط اقتصادی (پایان عصر فراوانی و افت قدرت اقتصادی و مالی همزمان با ظهور نفت شیل) وضعیت خاصی را برای این کشور ایجاد نموده است اما تمرکز ملک سلمان و ولیعهدش بیش از آنکه بر اقتصاد و سیاست خارجی و اقتصاد باشد بر سیاست داخلی (رقابت درون خانواده) و رابطه دولت با جامعه است که از نظر نگارندگان وارد مرحله گذار اجتماعی شده است. هرچند در زمینه بین‌المللی هرچند رابطه آمریکا با عربستان دیگر همانند گذشته نیست و دوره سواری مجانی (Free riding) با تاکید دو رئیس‌جمهور آمریکا به پایان رسیده (Dickens, 2017) اما همچنان آمریکا متحد اصلی سعودی است و بیشترین تاثیر را بر تحولات این کشور دارد و منابعی تصریح دارند که محمد بن سلمان با حمایت دولت ترامپ توانست محمد بن نایف را کنار بزند. (Wright, 2017) درخصوص سیاست‌های منطقه‌ای هم روابط با ایران در وضعیت بحرانی قرار دارد اما احتمال وقوع درگیری مستقیم نظامی بعید است و مقامات سعودی هم براین امر تاکید دارند که تخاصم با ایران از سطح همکاری با آمریکا در جهت تشدید تحریم‌ها و تقابل سیاسی فراتر نرود. در جنگ یمن هم با وجود شرایط پیچیده هنوز عربستان نیروی زمینی خود را برای یکسره کردن کار بکار نبرده است و حتی نقش امارات و نیروهای زمینی این کشور در این نبرد پررنگ تر از سعودی است. (Slijper and Clark, 2017) عربستان در سوریه و عراق هم مشارکت واقعی در نبرد با داعش نداشت و تنها به طور نمادین در این ائتلاف کنار آمریکایی‌ها حضور داشت. لذا سیاست خارجی و امنیتی سعودی دچار تحول شده و دیگر تنها با پرداخت پول به طرفداران و حملات رسانه‌ای امور را به پیش نمی‌برد و با حملات هوایی و کمک متحدانش دستور کارهای خود را در پیش می‌گیرد اما تحول اصلی تنها در این حوزه نیست و می‌باید برای یافتن دلیل این تغییر بجای تمرکز بر تحولات بین‌المللی و منطقه‌ای با تحولات داخلی عربستان توجه داشته باشیم.

در زمینه اقتصادی هم ملک سلمان پسر جوان خود را به ریاست کمیته عالی دولتی جهت تهیه برنامه اقتصادی منصوب کرده است و طرح ۲۰۳۰ را به اجرا گذاشته است که براساس آن باید از وابستگی از نفت کاسته شود، کمک‌های دولتی و سوبسیدها کاسته و اقتصاد به بخش خصوصی واگذار گردد (الکوخی، ۲۰۱۶)، اما نکته اینجاست که طرح ۲۰۳۰ نکته جدیدی در عربستان نیست و این کشور همانند دیگر کشورهای نفتی چنین طرح‌های مکتوبی را بارها به تصویب رسانده

۱- این اصطلاح از کتاب «معمای فراوانی» نوشته تری لین کارل درباره اقتصاد کشورهای نفتی است که به اقتصاد سیاسی این کشورهای می‌پردازد و توضیح می‌دهد که کشورهای رانتی به طور سینوسی دوره‌هایی از درآمدهای بالا (فراوانی) و سپس کاهش درآمدها و ورشکستگی متعاقب آنرا تجربه می‌نمایند

اند تا وابستگی بودجه به نفت را بکاهند و تنها بخش واضح آن حمایت همه جانبه ولیعهد از اجرای این طرح است که با تبلیغات به دنبال اجرای آن است (Gause, 2017). در این میان حذف برخی یارانه ها که بیشتر از جنبه اقتصادی باید به بُعد اجتماعی آن توجه نمود.

با توجه به آنچه اشاره شد می توان گفت که تحولات سیاسی-اجتماعی در نتیجه ورود به مرحله گذار در عربستان سعودی که قبل از بهار عربی آغاز شده و در سه سال اخیر با قدرت رسیدن ملک سلمان و ارتقا جایگاه محمد به سلمان شاهد سرعت گرفتن بوده، به عنوان دلیل اصلی دیگر تصمیمات این کشور در خارج این کشور و به ویژه در قبال ایران توجه نمود. ملک سلمان سیاست هایش را در حوزه سیاست داخلی مبتنی بر حذف رقبای سیاسی محمد بن سلمان و شکل دادن به فرمول جدید حکمرانی مبتنی بر تمرکز قدرت در دستان ولیعهد و به حاشیه راندن دیگر اعضای خانواده بنا نهاده شده است. در همین زمینه گریگوری گاس تصریح می کند: «ساختار سیاسی عربستان سعودی از ۱۹۶۰ که شاهزاده فیصل به قدرت رسید براین اساس شکل گرفت که کمیته ای از برادرانش را در کنار خودش شکل داد که به نوعی حکومتی کورپوراتی (corportism state) بود اما اکنون قدرت در دست دو شاهزاده محمد بن نایف و محمد بن سلمان متمرکز شده است. انتظار می رفت رویه همکاری میان شاه و برادران برای نسل های بعدی هم ادامه یابد و فرزندان برادران با یکدیگر چنین هیئت حاکمه ای را ایجاد نمایند اما ملک سلمان برای قدرت گیری فرزندش این ساختار را تغییر داده و مشخص نیست در شورای عالی خانواده سلطنتی چه اتفاقی در حال روی دادن است.» (Gause, 2017: 18)

تضعیف شکل خانوادگی و سنتی حکمرانی به عنوان اولین پایه مشروعیت همزمان شده با تضعیف جریان مذهبی به عنوان دومین پایه مشروعیت بخش در عربستان به طوری که ملک سلمان و ولیعهد در مواجه با شرایط پیچیده جاری به دنبال تغییر منابع مشروعیت در عربستان هستند. نظام حکمرانی خانوادگی وهابیت به عنوان منابع مشروعیت در این کشور را که برای سال ها متممادی ارائه دهنده قرائت رسمی سیاسی و دینی در عربستان بوده را با اصلاحاتی که برخلاف رویکردهای این مذهب است (آزاد کردن رانندگی، اجازه ورود به ورزشگاه برای زنان، آزاد شدن سینما، اجرای کنسرت و ایجاد منطقه آزاد فرهنگی بدون اجرای قوانین مذهبی) هدف قرار داده است. (ابوشهبه، ۲۰۱۸) نکته ای است که باید به طور ویژه در خصوص تحولات اجتماعی سیاسی جاری در عربستان مد نظر قرار گیرد. چپستی هویتی عربستان سعودی رژیم مبتنی بر ساختارهای قدرت قبیله ای و ایدئولوژی وهابی، اقتصادی نفتی و اقدامات محافظه کارانه دچار تغییر شده است. در این میان مهمترین و اثرگذارترین تغییرات در سیاسی و جامعه بوده است و اگرچه در سیاست خارجی عربستان به ویژه در قبال ایران تغییر روی داده باشد اما این تغییر بیش از آنکه ریشه در خارج داشته باشد، ریشه در تحولات داخلی سعودی دارد و در ضمن نباید این تغییر را بیش از واقعیت بزرگمایی کرد.

این روند چپستی هویتی نظام سیاسی عربستان را که مبتنی بر نظام پادشاهی، ساختارهای قبیله ای و ایدئولوژی وهابیت بوده است (استیگ، ۱۳۹۳) که به چالش کشیده شده و همین امر رابطه دولت با جامعه مدنی را نیز در آستانه تحول قرار داده است. کشوری که برای سال های متممادی نمونه کلاسیکی از جامعه سیاسی بسته سنتی معرفی می شد که در آن گروه های اجتماعی از عرصه مستقلی برخوردار نبودند و مشروعیت قدرت از حوزه سنتی و مذهبی گرفته می شد که همین قوت مبانی مشروعیت سیاسی در این کشور مانع از پیدایش بحران های سلطه در این کشور شده بود با تحولات سال های اخیر با تحولات جاری به ماهیت پاتریمونیالی (Patrimonial) اش خدشه وارد شده است. (بشیریه، ۱۳۷۴: ۳۴۱) طی ۳ سال اخیر اصلاحات اجتماعی اساسا همین مبانی سنتی در جامعه عربستان را هدف قرار داده، هیئت حاکمه

برای عبور از این مرحله سیاست های پوپولیستی در حوزه های اقتصادی، اجتماعی و بین المللی در پیش گرفته اند و با سرعت عمل کوشیده است، انسجام اجتماعی را بازطراحی نماید یا آنرا مقابل تحولات جاری واکنش کند و این وضعیت را میتوان نشانه ای از تغییر جامعه سیاسی بسته سنتی به جامعه سیاسی نیمه سنتی و غیرتوده ای دانست. جامعه سیاسی نیمه سنتی و غیرتوده ای که آمیزه رژیم سیاسی استبدادی روشن بین یا دولت مطلقه نظامی توسعه گرا بر آن حاکم است در جامعه ای حکمرانی میکند که جامعه مدنی آن هنوز ضعیف و در مراحل ابتدایی است و دولت چون موقتا احساس خطر نمیکند از توده ها کمک نمی گیرد اما از سوی دیگر جامعه مدنی در متن تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی قدرت می گیرد و این جامعه سیاسی معمولا در مورد رژیم های پیش از انقلاب مصداق می یابد. از یکسو ساخت دولت همچنان سنتی و نسبتا بسته است و گروه های نوپدید نمی توانند در آن راه یابند و سیاست و حکومت شخصی است ولی از سوی دیگر جامعه مدنی به عنوان رقیب حکومت روبه توسعه است و اصولا جامعه مدنی در جامعه بسته از لحاظ ثبات سیاسی متضمن خطر است و باید حدودی برای فعالیت این جامعه مدنی مدنظر قرار گیرد یا اینکه نسبت به آن با تساهل برخورد شود که هیچ کدام از این دو راه منجر به دفع بحران نمی شود و سیستم سیاسی میان سرکوب و سازش نوسان می باید. (بشیریه، ۱۳۷۴)

در شرایط فعلی دولت عربستان نسبت به تقاضای آزادی های فرهنگی و اجتماعی متساهل شده درحالی که بخش های متقاضی آزادی های سیاسی را به شدت سرکوب میکند و همزمان به راه حل سوم یعنی تقویت جامعه مدنی از طریق رفتارهای پوپولیستی و فعالیت در شبکه های اجتماعی بدنبال بسیج مجازی توده ه است که این امر جامعه را به وضعیت جامعه سیاسی بسته توده ای هدایت می نماید. یکی از مهمترین روندها در بسیج توده ها تحریک جامعه در مقابل دگر واقعی یا خودساخته ای است که بتواند منجر به ایجاد جامعه منسجم شود و در این میان جمهوری اسلامی ایران نقش این دگر را برعهده گرفته است.

نتیجه گیری

ملک سلمان و ولیعهد سعودی در شرایط کنونی می کوشند تا با ایجاد نوعی ملی گرایی پوپولیستی که می توان نمونه هایی از آنرا در آمریکای لاتین در دهه ۷۰ میلادی مشاهده نمود را بازتولید کرده تا در کشور هویت جمعی شکل دهند با توجه به شرایط در مرحله گذار سیاسی، اجتماعی و اقتصادی هیئت حاکمه عربستان با درک شرایط جاری در کشورشان لزوم ورود به جامعه سیاسی جدید را پی برده اند. با این تفاضیل، شکل دادن به مفهوم دگر برای عبور از حالت عدم یقین و مرحله گذار در عربستان براساس نظریه امنیت هستی شناختی منجر به این می شود که زمینه شکل گیری هویت جدید براساس دگر جدید (ایران) و تصویری که حکومت میخواهد دیگران از آن داشته باشند را تبلور دهند، براساس نظریه گیدنز این امر حتی از امنیت فیزیکی هم برای سعودی مهمتر است و این هویت است که براساس روایت تکویت یافته از خود در زمان کنش های سیاست داخلی و خارجی کشورها را امکان پذیر و معنا می دهد. کنش ها و معنایشان برای دولت ها به عنوان بازیگران و کنشگران اجتماعی حتی با وجود زبان به منابع فیزیکی تامین کننده نیاز هویتی می شود و مرجع امنیت هویت فردی و ملی است، دفاع از خود و تصویر ذهنی جامعه و کشور از خویش است و صیانت از این امر موضوع امنیت ملی است و انحراف از آن منجر به تشویش اجتماعی می شود از این رو، مقابله با ایران با تمام توان می تواند ابزاری برای کنترل تشویش ها و عبور از مرحله عدم یقین باشد و این عدم یقین به عنوان یکی از مبانی نظریه امنیت هستی شناختی است و منجر به ادراک ناامنی روانی برای سیاستگذاران کشورها می شود و از اینجاست که می کوشند تا

اطمینان و قطعیت شناختی را ایجاد کنند و با استفاده از ملی‌گرایی، مذهب و مدرنیزاسیون و با ایجاد رویه‌های عادی (Routinization) در کشور هویت جمعی ایجاد کنند تا از این طریق در تعاملات با دیگران بر عدم قطعیت غلبه کنند. از سوی دیگر نباید وقوع بحران در تغییر یک نوع جامعه سیاسی به نوعی دیگر را انقلاب حتمی دانست و ممکن است یک جامعه سیاسی بتواند به شکل موفقیت‌آمیزی به جامعه دیگری بدل شود و خطر انقلاب را از سر بگذراند اما تجربه تاریخی دولت‌های مطلقه و استبدادی نوساز و روشن‌بین نشان داده که سرانجام دستخوش انقلاب‌های اجتماعی و سیاسی شده‌اند به شرطی که گروه‌های اجتماعی بتوانند از طریق سازماندهی و گسترش ایدئولوژی، رهبری و بسیج‌توده در کنار نارضایتی اقتصادی و اجتماعی بتوانند به حرکت درآیند. (بشیریه، ۱۳۷۴) در پایان باید گفت، تا زمانی که عربستان از شرایط فعلی به سلامت عبور نکرده یا دستکم این ایده در میان تصمیم‌گیران این کشور ایجاد نشده که به ثبات رسیده‌اند، نمی‌توان انتظار تغییری اساسی در روابط را شاهد بود و به عبارت دیگر تثبیت قدرت در عربستان پیش شرط تغییر در روابط تهران-ریاض خواهد بود.



۱. احمدیان، حسن، «تحول در سیاست منطقه ای عربستان؛ آورده های ملک سلمان»، زمستان ۱۳۹۵، فصلنامه روابط خارجی، سال هشتم، شماره چهارم، زمستان ۹۵، ۹۷-۱۲۲
۲. استیگ، استنلی، ترجمه ابراهیمی، نبی الله، «جامعه شناسی سیاسی قدرت در عربستان»، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی ۱۳۹۳.
۳. بشریه، حسین، ۱۳۸۶، «جامعه شناسی سیاسی؛ نقش نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی»، نشر نی، چاپ اول ۱۳۷۴.
۴. جی استیل، برنت، «امنیت هستی شناختی در روابط بین الملل»، ترجمه دهقانی فیروزآبادی، سید جلال، رستمی، فرزاد، قاسمی، محمدعلی، پژوهشکده مطالعات راهبردی ۱۳۹۲.
۵. دهقانی فیروزآبادی، سید جلال، وهاب پور، پیمان، «امنیت هستی شناختی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۹۲
۶. کارل، تری لین، ترجمه خیرخواهان، جعفر، «معمای فراوانی؛ رونق های نفتی و دولت های نفتی»، نشر نی ۱۳۸۸.
۷. کاظمی، حمیدرضا، زمستان ۱۳۹۶، «تحول عملی و تئوریک در سیاست خارجی عربستان پس از ۲۰۰۳»، مجله سیاست (دانشگاه تربیت مدرس)، شماره ۱۶، ۷۱-۸۶
۸. گیدنز، آنتونی، «تجدد و تشخیص؛ جامعه و هویت شخصی در عصر جدید»، ترجمه موفقیان، ناصر، تهران، نشر نی ۱۳۷۸.
۹. مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۹)، «تحول در نظریه های روابط بین الملل»، تهران، انتشارات سمت.
۱۰. أبوشهبه، أمیره (۱۵ مارس ۲۰۱۸)، «تحديات التحول إلى الإسلام المعتدل في السعودية»، البيت الخليجي <https://gulhouse.org/posts/2791>
۱۱. البیاتی، راجی یوسف (۲۰۱۵)، العلاقات السعودیه - الايرانيه؛ بعد أحداث الحادی عشر من سبتمبر ۲۰۰۱، الدار الحکمه، لندن.
۱۲. سیف، سالم (دسامبر ۲۰۱۶)، «كيف تهيمن ماكينزي على صناعه القرار داخل المملكة العربية السعودية»، مركز الخليج لسياسات التنمیه https://www.gulfpolicies.com/index.php?option=com_content&view=article&id=2305:24-&catid=52:2011-04-09-07-47-47&Itemid=366
۱۳. الكوخي، محمد، ديسمبر ۲۰۱۶، «هل يمكن للصاديق السيادية الخليجية أن تعوّض موارد النفط؟»، مركز الجزيرة للدراسات

<http://studies.aljazeera.net/ar/reports/2016/11/161130095746285.html>

ب) لاتین

- 1- Almezaini, khaled, marc, Rickli (2017), **The Small Gulf State: foreign and security policies before and after the Arab Spring**, London: routledge
- 2- Ben-Dor, Gabriel (2017), Saudi Arabia, the Gulf, and the New Regional Landscape, **Begin Sadat Center**, 2017 June

- 3- Ben Hubbard (March 31, 2016),” ISIS Turns Saudis Against the Kingdom, and Families Against Their Own”, **New York Times**,
<http://www.nytimes.com/2016/04/01/world/middleeast/isis-saudi-arabia-wahhabism.html>
- 4- Gause, Gregory (2017), king Salman and future of Saudi Arabia, **Begin Sadat Center**, 2017 June
- 5- Dickens, Zech (2017), **Trump and Saudi Arabia: Missing a Generational Opportunity**, **National Interest Magazine**, 2017 December
- 6- <https://nationalinterest.org/feature/trump-saudi-arabia-missing-generational-opportunity-23749>
- 7- Krohley, Nicholas, Bencie , Luke (October 12, 2016), Saudi Arabia's Economic Road Ahead, **Foreign Affairs**, <https://www.foreignaffairs.com/articles/saudi-arabia/2016-10-12/kingdom-coming>
- 8- Shane, scott (Aug 2016), “ Saudis and Extremism: ‘Both the Scott Arsonists and the Firefighters’ ”, **New York Times**,
https://www.nytimes.com/2016/08/26/world/middleeast/saudi-arabia-islam.html?smprod=nytcore-iphone&smid=nytcore-iphone-share&_r=0
- 9- Al-Rasheed, Madawi (April 23, 2018), “ What Fuels the Saudi Rivalry With Iran?” , **New York Times**, <https://www.nytimes.com/2018/04/23/opinion/international-world/saudi-iran-prince>
- 10- Walt , Stephen (Jan 16, 2018), “ The Islamic Republic of Hysteria”, **Foreign Policy**, <https://foreignpolicy.com/2018/01/16/the-islamic-republic-of-hysteria-iran-middle-east-trump/>
- 11- Goldberg, Jeffery (2016), “The Obama Doctrine”, **The Atlantic**,
<https://www.theatlantic.com/magazine/archive/2016/04/the-obama-doctrine/471525/>
- 12- Peek, Andrew (2016), **Saudi Arabia Needs a Crisis, How It Will Get One**, **Foreign Affairs**, 2016 Mars, <https://www.foreignaffairs.com/articles/saudi-arabia/2016-03-07/saudi-arabia-needs-crisis>
- 13- Slijper, Frank, Clarck, Susan (Septamner 2017), The United Arab Emirates, arms transfer and regional conflict, **Under The Radar “Pax”**
- 14- Gause, Gregory (August 2016), The Future of U.S. –Saudi, **Foreign Affairs**,
<https://www.foreignaffairs.com/articles/united-states/2016-06-13/future-us-saudi-relations>
- 15- Wright, Robin (Novamner 6, 2017), The Saudi Royal Purge—with Trump’s Consent, **The New Yorker**, <https://www.newyorker.com/news/news-desk/the-saudi-royal-purge-with-trumps-consent>